

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۶
بهار ۱۳۹۳، ص ۸۰-۵۳

تغییر فتوا و زمینه‌های آن در فقه اهل سنت*

عبدالسلام امامی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: betoshy@gmail.com

دکتر حسین ناصری مقدم

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naseri1962@gmail.com

چکیده

در آرای مذاهب اسلامی مسأله تغییر فتوا از جمله مسائل مهمی است که در دوران معاصر و قدیم، در مورد آن بحث شده است. جواز تغییر فتوای مفتی را همه مذاهب اسلامی به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته‌اند و از دیدگاه آن مذاهب جایز است که مفتی از فتوای خود، رجوع نماید. بنابراین گزاره کلی نگارندگان در مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال که چه عواملی در تغییر فتوا مؤثر هستند، دیدگاه فقیهان اهل سنت را بررسی و عواملی را بر حسب استقرا از تضاعیف گفتار آنان بدست آورده و در پی بیان امثله فقهی آن می‌باشند. نگارندگان به طور کلی شش عامل را باعث دگرگونی فتوای فقیهان اهل سنت دانسته که عبارتند از: ۱. «تغییر در عرف و اقتضائات زمان»، ۲. «ملاحظه مکان»، ۳. «تغییر در احوال اهل عصر»، ۴. «بازتحلیل موضوع از سوی مجتهد»، ۵. «تجدید نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق» و ۶. «دسترسی مجتهد به دلایل تازه».

کلیدواژه‌ها: فتوا، مفتی، فقیهان اهل سنت، تغییر، عوامل.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۶/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۰۲/۰۸.

طرح مسأله

شریعت اسلام متضمن مصلحت دین و دنیای بندگان می‌باشد و آن چنان برخوردار از عناصر جاودانگی و ظرفیت و انعطاف است که آن را شایسته هر زمان و مکانی ساخته است. شریعت اسلام که پایان بخش شرایع آسمانی است، برای تمام انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست و برای رشد عقل، جان، تن، عواطف و روابط امور دنیا و آخرت بشر کاربرد دارد و او را سعاتمند می‌سازد. گوهر شریعت، که با فطرت انسانی موافق است، دگرگونی نمی‌پذیرد اما صدف آن که همان شیوه عمل به دین باشد، دگرگون می‌گردد. این جاست که فقیهان، احکام را به ثابت و متغیر یا قوانین و مقررات تقسیم کرده‌اند، بدین معنا که قوانین که گوهر دین و هماهنگ با فطرت هستند، دگرگونی نمی‌پذیرند، اما مقررات که شیوه تطبیق آن بر زندگی است، قابل دگرگونی هستند. از جمله عناصر جاودانگی این شریعت این است که فتوا در آن با تغییرات زمانی، مکانی، عرف، شرایط و اوضاع و عوامل فراوان دیگری، تغییر می‌یابد.^۱ مسلمانان و امت اسلامی درباره احکام دین خود می‌پرسند تا بدانند کدام عبادتشان روا و کدام یک نارواست و حلال و حرامشان در معاملات کدام است؟ برای پاسخ‌گویی به این مسأله در بسیاری از کشورهای اسلامی منصب و مقام «مفتی و افتا» در نظر گرفته شده است و به دلیل اهمیتی که جایگاه افتا دارد، کتاب‌هایی درباره شرایط و آداب مفتی و مستفتی، تألیف شده است. بر مفتی واجب است به پرسش‌های فقهی دیگران پاسخ بدهد، و به تبیین آن‌ها بپردازد. اصل در پاسخ‌های مفتی بر این است، که باید از روی پژوهش و اجتهاد خود سخن بگوید؛ و پاسخ‌گوی رخ داده‌های واقعی امت باشد؛ و از پاسخ به مسائل فرضی و غیر واقعی دوری نماید. مهم‌ترین امری که در فتوا باید به آن توجه داشت، شناخت و مراعات زمینه‌ها و لوازم تغییر فتواست. بحث تغییر فتوا و عوامل آن از مطالب مهم فقه می‌باشد که علما به آن توجه داشته‌اند و لذا پاسخ به این دو سؤال برای پژوهش‌گر در دنیای فقه بایسته و ضروری است که آیا تغییر فتوا جایز است و چه عواملی در تغییر فتوای فقیهان مؤثر می‌باشد؟

۱- ادبیات نظری پژوهش

۱-۱ معنانشناسی واژگان مرتبط

۱-۱-۱ فتوا در میزان لغت و اصطلاح فقیهان

واژه‌ی «فتوا» در لغت اسم مصدر و به معنای فرمان فقیه و مفتی و آنچه فقیه برای مقلدان

^۱ . جهت اطلاع بیشتر رک: قرضاوی، عوامل السعة و المرونة فی الشريعة الاسلامیة.

خود، یا درباره‌ی حکم شرعی بیان می‌دارد، است، در زبان عرب هنگام پاسخ دادن مسائل شرعی گفته می‌شود «فتیته فتوی وفتیاً»^۱ واژه استفتاء نیز در لغت به معنی درخواست جواب يك امر مشکل؛ فتوا خواستن و فتوا پرسیدن می‌باشد.^۲ فتوا در اصطلاح فقیهان عبارتست از: بیان کردن و خیر دادن از حکم شرعی از روی دلیل و بر وجه غیر الزام (الموسوعة الفقهية، ج ۳۲، ذیل فتوا)^۳.

۱-۱-۲ الفاظ مرتبط با «فتوا»

از جمله واژگان مرتبط با فتوا، مُفتی است که در لغت اسم فاعل فعل أفتی یفتی است. به هر کس که يك بار فتوا دهد مُفتی گفته می‌شود، اما مفتی در عرف شرعی دارای معنای خاصی می‌باشد. صیرفی می‌گوید: «مفتی کسی است که در امور دینی برای مردم فتوا می‌دهد و عالم به عام و خاص قرآن، ناسخ و منسوخ آن، سنت و استنباط می‌باشد» (الموسوعة الفقهية، ج ۳۲، ذیل واژه فتوا). زرکشی نیز گفته است: «مفتی کسی است که عالم به تمام احکام شرعی باشد» (همان)^۴.

۱-۱-۳ «تغییر فتوا» در میزان شناخت

۱-۱-۳-۱ تغییر فتوا در نگاه فقیهان اهل سنت

از جمله مسائلی که میزان بیان احکام در نگاه فقیهان اهل سنت می‌باشد «عرف» و «مقتضیات زمان و مکان» است. آنان معتقدند: احکامی که بر اجتهاد مبتنی است، با تحول زمان

^۱ گفته می‌شود «فتاوا الی فلان» یعنی: آنان حکم فتوا را پیش کسی بردند - آنان برای گرفتن فتوا نزد کسی رفتند. هنگام تعبیر کردن خوابی را که يك نفر دیده است، گفته می‌شود: فتیبت فلانا رؤیا رآها» و در قرآن مجید نیز آمده است «یا أیها الملأأفتونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبرون» (یوسف ۴۳).

^۲ مشتقات این کلمه نیز در قرآن آمده است: «ولاستفت فیهم منهم أحد» (کهف/۲۲)؛ «فاستفتهم أهم أشد خلقاً أم من خلقنا» (صافات/۱۱).

^۳ جهت اطلاع بیشتر در زمینه فتوا و شرایط آن ر. ک: نووی، آداب الفتوی، ۳۰-۱۹؛ حرانی، ۲۹-۶؛ خنجی، ۱۱۲-۱۰۰؛ احمدنگری، ۶۵۹-۶۵۲؛ حسنین، ۸۵-۸۰.

^۴ از دیدگاه اصولیان واژه مفتی به معنای مجتهد می‌باشد. (ابوحیب، ۲۸۱). خنجی در تعریف مفتی و انواع آن گفته است: «مفتی به معنی کسی است که در مسایل شرعی فروع دین، فتوا و نظر دهد؛ مفتی دو نوع است: مفتی مجتهد که از اجتهادات خود خیر می‌دهد مانند امام ابوحنیفه که پادشاه باید به فتوای او عمل کند و مفتی مقلد که از کتب معتبره در مذهب، استنباط حکم می‌کند (خنجی، ۱۰۰).

^۵ البته این مطلب اختصاص به فقیهان اهل سنت نداشته و در آراء فقیهان امامیه نیز قاعده‌ای به نام «الاحکام بتغییر بتغییر الزمان و المكان» وجود دارد که نشان از آنچه اهل سنت قبول دارند، اجمالاً می‌باشد. برای مثال ر. ک: شهید اول، ۱۵۱/۱؛ طباطبایی یزدی، ۷۵/۲ و... در میان آرای مرحوم امام نیز فتاوی و وجود دارد که حاکی از توجه به مصلحت و عرف می‌باشد از جمله: ۱. مسأله معادن زیر زمینی و حکم به تعلق آن‌ها به دولت، هر چند در ملک شخصی افراد وجود داشته باشد. (خمینی، استفتانات، ۵۸۹/۲-۵۸۸). ۲. مسأله کنترل موالید و جلوگیری از افزایش رشد جمعیت. ۳. مسأله‌ی شطرنج و جواز آن. (صحیفه نور، ۳۴/۱) ۴. مسأله اختیارات حکومت. (همان، ۱۷۱/۲). ۵. جواز خرید و فروش خون. (همان، ۳۴/۲۱؛ خمینی،

و مکان و احوال متحول می‌شوند. افراد بسیاری همانند: قرافی (الفروق، ۱۷۷/۱-۱۷۶)، ابن عابدین (۱۲۲-۱۲۳/۲)، تمیمی نجدی (خیاط، ۹۳-۹۲)، ابوليث حنفي (مدرس، ۸۳۴/۲)، مسکویه (احمد امین، الاجتهاد فی نظر الاسلام، ۱۴۹)، ابن قیّم (اعلام الموقعین، ۳/۳)، شیخ محمد عبده (بهی، ۱۳۶)، ابوزهره (تاریخ المذاهب الاسلامیه، ۳۵۵)، قرضاوی (سبب شناسی تغییر فتوا، ۵۱)، حسن ترابی (یحیی محمد، التّغیر فی الفتوی، الانماط والعوامل، ۲۵۸-۲۵۱؛ قلجی، ۳۷-۳۰؛ مکارم شیرازی ۹-۷)، وهبه زحیلی (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۱۷/۱-۱۱۶؛ زحیلی وعطیه، ۱۸۵-۱۸۱)، عبدالوهاب خَلَّاف (علم اصول فقه، ۹۱) و ... آن را مورد اهتمام خود در بیان احکام قرار می‌دهند. لازمه لاینفکّ بها دادن به این دو عنصر در نظام فکری فقیه، قائل شدن به ابتنای فتوا بر این دو عنصر می‌باشد که در واقع پذیرفتن امکان تغییر آن می‌باشد. امام صادق (ع) راجع به اهمیت شناخت زمان می‌فرماید: «آن کس که آگاه به زمانش است، هرگز در گردباد حوادث دامن به گمراهی نیالاید» (مجلسی، ۳۰۷/۶۸) بر این اساس است که فقیهان اهل سنت معتقدند: آنچه را که خلیفه دوّم، عمر بن خطاب انجام داده است و برخی از احکام را بنابر تغییر زمان، شرایط و احوال تغییر داده است اگرچه درباره آن‌ها نص هم وجود داشته است، اما عمر چون زمامدار جامعه‌ی اسلامی بوده و با توجه به مصلحتی که خود تشخیص داده است، آن احکام را تغییر داده است و صحابه نیز بر او ایراد نگرفتند و بیشتر فقیهان اهل سنت نیز این کار وی را تأیید نموده‌اند مانند آنچه که وی در مورد سهم «مؤلفه القلوب» و نیز در قضیه «طلاق ثلاثه» انجام داده است. در بحث تغییر فتوا یکی از سوال‌های اساسی این است: آیا در صورت تجدید حادثه یا استفتا، تجدید اجتهاد از سوی مفتی لازم است یا نه؟ در پاسخ به این سوال دیدگاه عالمان اهل سنت ذکر می‌شود. وهبه زحیلی از علمای معاصر اهل سنت در این باره چنین می‌گوید: «تغییر در فتوا یا حکم مجتهد، گاهی ممکن است از باب تبدل رأی و تغییر در رأی قبلی باشد و آن مواردی است که مجتهد در اثر تأمل بیشتر و مطالعه مجدد در دلیل حکم و نظر قبلی، تجدید نظر پیدا کرده و بر بطلان رأی قبلی

المکاسب المحرمة، ۳۸/۱). این چند نمونه که ذکر شد نشان می‌دهد چگونه امام خمینی در مقام فتوا به مسأله مصلحت و تبدل حکم به تبدل عرف توجه داشت و چگونه حتی در دفاع از این رویکرد نوین، به آسیب‌های جمود بر ظاهر ادله لفظی توجه می‌داد. جالب آن‌که در برخی از این احکام، از قبیل مسأله معادن، نظر امام ظاهراً با آن چه در تحریر و حاشیه عروه آورده تفاوت دارد و این گواهی دیگر بر تبدل اجتهاد حتی برای يك مجتهد در زمان‌های متفاوت است (نبی آزارشیرازی، ۴۵-۵۵؛ مبلغی، ۱۴۰-۱۲۳).

۱. العالم بزمانه لاتنهجم علیه اللوابس.

۲. رک: یحیی محمد، «الفقه ومقتضیات الزمان»، ۲۱۴ به نقل از محمد عماره، «هل يجوز الاجتهاد مع وجود النص»، مجلة منبرالحوار، شماره ۱۳/۱۴۱۰، ص ۱۰۰.

رسیده و براساس دلیل تازه به نظریه جدیدی می‌رسد و در این تغییر در دلیل، صورت رأی و نظر قبلی تغییر یافته است اگر چه در موضوع و ملاک و عنوان حکم اولی هیچ‌گونه تغییری صورت نگرفته است. گاهی هم به سبب دگرگون شدن عرف، یا مصالح مردم، یا مراعات ضرورت، یا فساد اخلاق مردم، یا ضعف وجدان دینی و یا تحول زمان و نظم و ترتیب جدید، احکام شرعی تغییر می‌کند. بنابراین برای تحقق مصلحت و دفع مفسده و احقاق حق و خیر، تغییر حکم شرعی لازم است. «(زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱۱۷/۱-۱۱۶). فقهای حنفیه معتقدند مفتی یک شهر لازم است عرف مردم آن‌جا را در زمان فتوا بداند و مفتی باید بر اثر تغییر زمان و تغییر عرف و با توجه به شرایط جدید دوباره فتوا بدهد (یحیی محمد، الفقه و مقتضیات الزمان، ۲۰۷). در میان فتاوی فقهای متقدم، مواردی وجود دارد که نمی‌توان حکم آن‌ها را بر همی موارد تعمیم داد، چون آنان بنابر شرایط و اوضاع خاصی چنین فتاوی را داده‌اند. (سیوطی، الحاوی للفتاوی، ۳۳۰/۱). هر فقیهی که تنها بنابر آن‌چه در کتاب‌های فقهی آمده است و بدون توجه به عامل زمان و اوضاع و احوال برای تمامی مردم فتوا بدهد هم خود گمراه شده است و هم دیگران را گمراه کرده است و ضرر فتوای وی بیشتر از سود آن است. (یحیی محمد، همان، ۲۰۶) نظر به اهمیت تغییر فتوا ابن قیم جوزی در کتاب «اعلام الموقعین» فصلی را به «تغییر فتوا و تفاوت آن به حسب تغییر زمان و مکان و احوال و نیات و عوائد» اختصاص داده است و چنین گفته است: «بنای شریعت بر مصالح بندگان در معاش و معاد است و این فصلی کاملاً پرفایده است که به سبب نادانی نسبت به آن خطایی عظیم بر شریعت رفته و موجب حرج و مشقت و تکلیف به اموری شده است که راهی بدان وجود ندارد و معلوم است که شریعت روشن که در والاترین مرتبه مصالح است آن را نیاورده است، و دین اسلام همه آن عدل کامل، رحمت، مصلحت و حکمت است. بنابراین هر مسأله‌ای از عدل‌بودن خارج و تبدیل به جور و ظلم و از رحمت و مصلحت و حکمت‌بودن خارج و تبدیل به غیر رحمت، مفسده و عبث و بیهوده شود از شریعت نیست، هر چند با تاویل در آن داخل شود». (ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین، ۳/۴-۳). ابن قیم در این عبارت به ضرورت توجه‌کردن به قیود و شرایط حکم شرعی اشاره می‌کند تا هنگام تطبیق آن بر موارد، ضرری از آن متوجه کسی نشود. بنابراین مفتی حقیقی کسی است که هم‌زمان با در نظر گرفتن نصوص و ادله شرعی، به اوضاع و شرایط و زمان و مکان نیز توجه کند و بتواند بین آن‌ها سازگاری ایجاد کند و حکم هر واقعه‌ای را براساس زمان، مکان و احوال خاص آن بدهد. (قرضاوی،

سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۵۱). مصطفی زرقاء نیز در مورد تغییر فتوا می‌گوید: «فقیهان مذاهب مختلف اسلامی معتقدند احکامی که با تغییر زمان، مکان و اخلاقیات مردم تغییر می‌کنند، تنها احکامی هستند که مجتهدان بر مبنای قیاس یا تشخیص مصلحت مقرر داشته‌اند و منظور از قاعده «تغییر احکام به تغییر زمان»، همین احکام است ولی احکام بنیادینی که شریعت اسلامی با اوامر و نواهی تصریح شده جهت تأسیس و تحکیم همان‌ها آمده است، با تغییر زمان عوض نمی‌شوند. احکام شرعیه‌ای که با تغییر موضوعاتشان در اثر گذشت زمان تغییر می‌کنند، مبدأ واحدی دارند، و تغییر احکام چیزی جز دگرگونی وسایل و شیوه‌های رسیدن به هدف شارع نیست. چون این وسایل و شیوه‌ها غالباً در شرع معین نشده است تا در هر زمانی آن‌چه نتیجه بهتری دارد و به نحو مطلوب‌تری مشکلات را حل می‌کند برگزیده شود (زرقا، المدخل الفقهي العام، ۹۲۴/۲). با توجه به آن‌چه گفته شد تغییرپذیری فتوا بنا بر تغییرات زمان و مکان و عرف امری منکر و ناشناخته نیست. بیشتر فقیهان اهل سنت قاعده «لاینکر تغیر الاحکام بتغیر الزمان» را بعنوان یکی از قواعد مهم فقه پذیرفته (محمد زحیلی، ۷۴۰) و آن را برآمده از قاعده «العاده محكمة» می‌دانند و دیگر موجبات تغییر فتوا را به نحوی به تغییر زمان و مکان و عرف بر می‌گردانند^۱ و اموری چون تطبیق موضوعات بر مصادیق آن‌ها، تغییر حکم به واسطه تغییر ملاک آن، کشف مصادیق جدید برای موضوعات، تغییر شیوه‌های اجرای احکام، احکام حکومتی و پیدایش موضوعات جدید را از مصادیق تاثیر زمان و مکان بر استنباط و فتوا می‌دانند: (سیوطی، الأشباه والنظائر، ۱۸۲؛ سبکی، ۵۰/۱؛ بورنو، ۲۱۳؛ جلیع، ۱۸۸؛ علی حیدر، ۴۳/۱؛ قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۲۲؛ زرقا، «تغییر الاحکام بتغیر الزمان»، ۳۶-۳۵؛ زیدان، ۱۸۷/۱). با توجه به آن‌چه در گفتار فقیهان اهل سنت آمده، تغییر فتوا امری جائز است. برای تغییر فتوا علاوه بر دلیل عقلی که در ضمن آرای فقیهان بیان شد به ادله شرعی نیز استناد شده است. در توضیح دلایل شرعی تغییر فتوا، دو گروه دلیل بر شمرده شده است؛ یکی دلیل قرآنی و دیگری دلیل بر مبنای سنت (قرضاوی سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۴۶-۴۱). دلیل قرآنی برگرفته از مفاهیم آیاتی همچون آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال است که در آن بعد از ذکر قوت و توانایی مسلمانان به ضعف و ناتوانی آنان اشاره شده است.^۲ دلیل مبتنی بر سنت هم نمونه‌های زیادی دارد؛ مانند تفاوت فتوای پیامبر(ص) بر ذخیره‌کردن یا نکردن گوشت قربانی، پاسخ‌های

^۱ جهت اطلاع بیشتر رک: مکدش، تغیر الاحکام، بیروت، دارالبشائر، ۱۴۲۸.

^۲ بیشتر کسانی که به بررسی قاعده تغییر فتوا پرداخته‌اند، به آیات قرآنی استدلال ننموده‌اند. رک: قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۴۱.

گونگون آن حضرت به پرسش‌های یکسان بنا به شرایط (ابن حنبل، ۴۱۳/۳، عسقلانی، ۱۲۵/۱۲-۱۲۰)، در تغییر فتوا به عملکرد صحابه نیز استناد شده است مانند تغییر در فتوای زکات فطر (قرضاوی، فقه الزکاة، ۹۳۵/۵)، و زکات اسب (همو، همان، ۲۳۶/۱) که در روایات و متون اصلی متقدمان به آن‌ها اشاره شده است.

۱-۱-۴ سیر تاریخی تغییر فتوا

تغییر فتوا در طول تاریخ تفکر اسلامی به وفور در دوره‌های مختلف حتی دوره حضور رسول اکرم (ص)^۱ وجود داشته است. برای مثال: در عهد رسول اکرم (ص) حدیثی از عبدالله بن عمرو عاص نقل شده است که می‌گوید: «در حضور پیامبر اکرم (ص) بودیم، جوانی وارد شد و گفت: ای رسول خدا می‌توانم زمانی که روزه دار هستم {همسرم را} بیوسم؟ فرمود: خیر. آنگاه سالمندی آمد عرض کرد: ای رسول خدا در حالی که روزه دارم {همسرم را} بیوسم؟ فرمود: آری. ما به همدیگر نگاه کردیم. پیامبر اکرم (ص) فرمود: دانستم که نگاه شما برای چیست؟ آن سالمند می‌تواند خود را نگهدارد». (ابن حنبل، ۲۲۱/۲-۲۲۰؛ هیثمی، ۱۶۵/۳).^۲ روایت دیگری را سلمه بن اکوع از ایشان نقل کرده: «هرکس از شما قربانی کرد، نباید پس از سه روز، گواشتی از آن در منزلش باقی مانده باشد» ولی سال بعد که شد، گفتند: ای رسول خدا، آیا همچون سال گذشته عمل کنیم؟ حضرت فرمود: «بخورید و بخورانید و ذخیره کنید؛ زیرا آن سال مردم در مشقت بودند. می‌خواستیم به یاری آنان بشتابیم».^۳ (بخاری، ۲۳۹/۶؛ زیلعی، ۹۴/۶).^۴ در عهد صحابه نیز تغییر فتوا دیده می‌شود برای مثال: اگر به اصحاب پیامبر (ص) و خلفا نگاه کنیم، آنان را فقیه‌ترین مردم در به کارگیری قاعده «تغییر فتوا بر اساس تغییر موجبات آن» می‌یابیم و در این باره مثال‌های فراوانی وجود دارد. برای نمونه، موارد زیر را می‌توان نام برد: تغییر فتوا در عقوبت و کیفر شرابخوار، زکات فطر، فتوای عمر در مورد زکات اسب، متوقف کردن دادن سهم مؤلفه القلوب، طلاق ثلاثه و تقسیم اراضی مفتوحه عنوه^۵ که در ادامه بحث برخی از آن‌ها مورد

^۱ البته تغییر فتوا در عهد رسول ناشی از دستیابی به ادله جدید نبود و منشأ آن عوامل دیگر از جمله تغییر زمان، مکان و مستفتی بوده است.

^۲ همان‌طور که دیده می‌شود پیامبر (ص) در يك مجلس راجع به حکم يك مسأله با توجه به وضعیت و حال سؤال کننده، دو حکم دادند. این عمل پیامبر (ص) دلالت بر این دارد که فتوا با تغییر حال و اوضاع سؤال کننده تغییر می‌کند.

^۳ «من ضحی منکم، فلا یصبحن بعد ثلاثة و یبقی فی بیته منه شیء»، فلما کان العام المقبل قالوا یا رسول الله، نفعنا فی العام الماضي؟ قال کلوا و اطعموا و ادخروا، فان ذلك العام کان بالناس جهد (ای شده و ازمه) فاردت أن تعینوا فیها».

^۴ مثال‌هایی نیز در کتب روایی امامیه راجع به این مبحث وجود دارد. جهت اطلاع بیشتر رک: مجلسی، ۲۸۵/۹۹؛ برقی، ۳۲۰/۲.
^۵ علمای اهل سنت در مورد اجتهادات عمر اختلاف دیدگاه دارند. برخی آن اجتهادات را احکام حکومتی می‌دانند، گروهی نیز آن‌ها را با ادله غیر از احکام حکومتی توجیه می‌کنند و گروهی نیز سکوت اختیار کرده‌اند. (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

بررسی قرار خواهند گرفت. در زمان تابعان نیز نمونه‌های فراوانی از تغییر فتوا وجود داشته است.^۱ مانند این که تابعان قیمت‌گذاری کالاها را از طرف دولت جایز می‌دانستند و علت جواز آن را دفع ضرر از عموم مردم عنوان می‌کردند، چون اوضاع مردم کاملاً متفاوت از زمان پیامبر(ص) و زمان صحابه بود. هم‌چنین روایت شده است که عمر بن عبدالعزیز، زمانی که در مدینه بود براساس يك شاهد و قسم، حکم می‌کرد، اما زمانی که در شام بود فقط براساس دو شاهد حکم می‌کرد، زیرا مردم شام از لحاظ ایمانی کاملاً با مردم مدینه تفاوت داشتند (قرضاوی، سبب شناسی تغییر فتوا، ۶۶) و این جمله مشهور عمر بن عبدالعزیز که گفته است «تحدث للناس اقصیة بقدر ما احدثوا من فجور» (شاطبی، ۱/۱ و ۱۸۱؛ ۳-۴/۲؛ غزالی، ۱۰۹/۱) اشاره به ویژگی‌های ایمانی مردم شام دارد.^۲ در عصر پیشوایان مذاهب نیز تغییر فتوا وجود داشته است. نمونه بارز آن، شافعی است. او در بسیاری از فتاوی خود تجدید نظر کرد. برای نمونه می‌توان به فتوای او در مساله قضای نماز مسافر اشاره کرد. او ابتدا معتقد بود قضای نماز مسافر در حَضَر نیز به صورت قصر جایز است اما بعداً جواز آن را به زمان سفر اختصاص داد (شافعی، الام، ۱۸۲/۱؛ نووی، المجموع، ۴/۲۵۳-۲۵۰). ابوحنیفه نیز براساس شهادت شاهد مستور الحال حکم می‌کرد و عدالت ظاهری را کافی می‌دانست. اما از آن‌جا که در زمان شاگردان ابوحنیفه، ابویوسف و محمد بن حسن، دروغ و فسق در بین مردم زیاد شده بود، آنان فقط شهادت شاهد معلوم الحال را می‌پذیرفتند (ابوزهره، اصول الفقه، ۲۷۶). در دوره گزینش مذاهب و توقف اجتهاد و عصر تجدید حیات اجتهاد اهل سنت نیز تغییر فتوا دیده می‌شود که در ادامه بحث و در لابلای تبیین زمینه‌های تغییر فتوا، امثله آن ذکر می‌شود

۲- موجبات و زمینه‌های تغییر فتوا در نگاه فقیهان اهل سنت

نگارندگان بر اساس تتبع در منابع اهل سنت عناوین کلی را که می‌توان از آن‌ها به عنوان عوامل و زمینه‌های مغیر حکم در نگاه ایشان مطرح نمود، مورد بررسی و نقد قرار می‌دهند.^۳

بلتاجی، محمد، منهج عمر بن الخطاب فی التشریح (۲۰۰۶م) قاهره، دارالسلام؛ نویهی، ۳۲-۲۵؛ ۹۸-۱۰۷؛ دوالیبی، ۴۰-۳۳؛ ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین، ۳/۳۶۳؛ علمای امامیه برخلاف علمای اهل سنت در مخالفت با اجتهادات ونوآوری‌های عمر دیدگاه واحدی دارند. (رک: شرف الدین موسوی، ۳۲۰-۱۴۸؛ اسعد قاسم، ۹۵-۸۶؛ امینی، عبدالحسین، اجتهاد عمر فی آیات الخمر (۱۳۸۷)، قم، موسسه فرهنگی تبیان).

^۱ رک: قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۶۶.

^۲ جهت اطلاع بیشتر رک: ابوزهره، اصول الفقه، ۲۷۶؛ زحیلی، نظریة الضرورة الشرعية، ۲۴۶، ۱۵۴، ۱۰۷ و ۲۴۹.

^۳ ر. ک: قاسمی، ۳۰۰-۲۸۹؛ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء، ۲۲-۱۱؛ قرضاوی، «الفتوی بین الماضي والحاضر»، ۷۵-۵۳؛ همو: «الفقه الاسلامی بین المحافظة والتجدید»، ۶۴-۳۹؛ حاتم نوری، ۳۸۰-۳۶۹؛ محمد سلام مدکور، ۳۷-۳۲.

۱-۲ تغییر در عرف و اقتضائات زمان

یکی از عوامل تغییر فتوا در نظام فقهی اهل سنت تغییر در عرف و اقتضائات زمان می‌باشد و از آن‌جا که این تغییر خود متأثر از دو عامل مهم زمان و عرف می‌باشد، بررسی هریک از آن‌ها جداگانه می‌آید:

۱-۱-۲ تغییر زمان

از جمله موارد مهم در تغییر فتوا تغییر زمان است. مراد از تغییر زمان، انتقال از یک سال به سال دیگر یا از یک دهه به دهه دیگر نیست؛ آن‌چه مؤثر و مراد است، تغییر انسان بر اثر این تغییرات زمانی می‌باشد؛ زیرا اگر زمان تغییر کند و انسان به همان حالت اولی خودش باقی بماند و تغییری بر او عارض نشود، حکم باقی می‌ماند، و مراد از تغییر زمان تغییری است که در آن اوضاع مردم نیز دگرگون شده باشد. زمان یا دوره معاصر با زمان و دوره قدیم، متفاوت است. چیزهایی برای مردم تازگی دارد و مفتی حتماً باید در فتوای خود تغییرات زمانی را در نظر بگیرد و بر امر واحدی پابرجا نماند، بویژه تغییرات زمانی خوب به بد یا بد به بدتر را که از آن به «فساد زمان» یاد می‌شود، رعایت کند. منظور در این‌جا، فساد مردم و تغییر اخلاق آنان از صلاح به فساد و از پایداری به انحراف و از برادری به خودخواهی و از مهرورزی به خشونت و سنگدلی است. وقتی اخلاق مردم دگرگون شد، فتواها و احکام نیز باید همسو با این دگرگونی‌ها تغییر یابد و آن چنان‌که عمر بن عبدالعزیز گفت «برای مردم به همان اندازه که هرزگی ورزند، مسائلی پیش می‌آید» (شاطبی، ۱/۴۱ و ۱/۱۸۱؛ ۲/۴-۳؛ غزالی، ۱/۱۰۹) یعنی هرزگی مردم مستلزم صدور احکامی متناسب با آن و در جهت درمان آن است. همان‌گونه که عایشه در مقام اعتراض بر زنان زمان خود گفت: «اگر پیامبر (ص) زنده می‌ماند و بر آن‌چه که بعد از وی انجام می‌دهید آگاه می‌شد، شما را از رفتن به مساجد باز می‌داشت». (ابوداود، ۱/۳۷؛ مالک، ۱/۱۹۸؛ طبرانی، ۱/۱۵۶؛ عسقلانی، ۵/۲۷) زیرا در زمان پیامبر (ص)، زنان برای ادای نمازهای پنج‌گانه به مسجد می‌رفتند در حالی‌که روشنایی در راه‌ها وجود نداشت (ترمذی، ۲/۲۴؛ مالک، ۱/۱۹۷؛ شافعی، اختلاف الحدیث، ۴-۵۱۳-۵۱۴)، اما بعداً که عایشه دید برخی از زنان هنگام رفتن به مساجد خود را معطر و آرایش می‌کنند، آن جمله را به آنان گفت؛ زیرا پیامبر (ص) فرموده بود: زنان باید بدون این که خود را خوشبو و معطر کنند به مساجد بروند. در این‌جا تغییر زمان به خاطر تغییر اخلاق و رفتار مردم است. تغییرات زمانی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده و باعث شده تا علمای حنفی قائل به اختلاف میان ابوحنیفه و دو

شاگردش، ابویوسف و محمد بن حسن گردند. در زمان ابوحنیفه وی آرای بی داشت که براساس آن‌ها فتوا می‌داد و همان‌طور که گفته شد شاگردان او به ویژه قاضی ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی در موارد بسیاری با استادشان مخالفت کردند و برخلاف دیدگاه وی فتوا دادند و این اختلاف فتوای آنان بر اثر تغییر دوره و زمان می‌باشد. اهمیت عامل زمان در تغییر فتوا تا آن‌جا است که موجب تغییر کلی حکم می‌شود به گونه‌ای که در مسأله رفتن زنان به مسجد که در بالا ذکر شد، فقیهانی متقدم، بیرون رفتن زن جوان را برای ادای نمازجماعت در مسجد، حرام دانسته‌اند و برخی از علمای متأخر حتی حکم را به پیرزن نیز تعمیم داده‌اند (مالک، ۱۹۸/۱-۱۹۷؛ شافعی، الام، ۲۸۴/۱؛ نووی، المجموع، ۳۲۹/۸؛ ابن قدامه، ۲۳۲/۲). اکنون باید تأثیر شرایط زمانی بر این مسأله، لحاظ و به جواز بیرون رفتن زنان به مساجد فتوا داده شود زیرا امروزه زنان و دختران برای مدرسه، دانشگاه، بازار و مسافرت، از خانه خارج می‌شوند و فقیهان تنها رفتن آنان به مساجد را جایز نمی‌دانند. چنین حکمی با روح شریعت منافات دارد (قرضاوی، شریعة الاسلام صالحة للتطبيق فی کل زمان و مکان، ۵۲-۴۸؛ گرجی، ۱۸۴-۱۵۳). زرقا نیز این مطلب را اجمالاً می‌پذیرد (زرقاء، المدخل الفقہی العام، ۲/۹۴۵-۹۴۱). برای تأثیر عامل زمان بر تغییر فتوا می‌توان مسأله «وصیت واجب» را ذکر کرد. تغییر اخلاق مردم، فقیهان معاصر در برخی از کشورهای عربی همچون مصر و سوریه را برآن داشت تا خطاب به دولت فتوا دهند که قانون «وصیت واجب» را - زمانی که پسر یا دختری در زمان حیات پدرش فوت می‌کند و فرزندان یتیمی را به جای می‌گذارد- صادر کند. در این حالت اگر جدّ این فرزندان یتیم فوت کند، به لحاظ میراث، بهره‌ای از ارث وی نخواهند برد و عموها و عمه‌های آنان مانع دسترسی آن‌ها به ارث می‌شوند و به این ترتیب، علاوه بر یتیمی، محرومیت را نیز باید تحمل کنند. در گذشته مردم چنین رنجی را احساس نمی‌کردند، زیرا عموها و عمه‌ها، برادرزاده‌های خود را همچون فرزندان خویش تلقی می‌کردند اما در این زمان، گرایش‌های مادی‌گرایانه، همه جا چیره شده و هرکس تنها به فکر منافع خویش است، و نواده‌هایی که از پدر بزرگ یا مادر بزرگ خود ارثی نمی‌برند، با مشکل روبه‌رو می‌شوند. حال آن‌که بر اساس آیات قرآن باید قسمتی از اموال متوفی برای ایشان در نظر گرفته شود (رک: بقره: ۱۸۰). برخی فقیهان سلف بر آن بودند که وصیت برای خویشان غیر وارث واجب است؛ چون وارثان نیاز به وصیت ندارند و شایسته‌ترین کسان برای وصیت، نوادگان هستند که پدر یا مادرشان در زمان حیات پدر یا مادر بزرگ، فوت کرده است. به همین دلیل بوده که قانون «وصیت واجب» صادر شد.

(قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۸۰-۷۹).^۱

۲-۱-۲ تغییر عرف و عادات

عامل مهم تغییر فتوا، تغییر عرف و عادت است. عالمانی همانند قرافی، ابن قسیم جوزی و ابن عابدین و دیگران این موضوع را خاطر نشان کرده‌اند. فقه اسلامی از آن رو عرف را اعتبار بخشیده که می‌داند مردم چنین عرف‌هایی را تنها به دلیل نیازی که به آن داشته‌اند و از این جهت که مصلحتی را برای آنان تحقق می‌بخشد، ایجاد نموده‌اند. بنابراین فقه به نیازها و مصالح مردم توجه کرده و عرف و رعایت آن را در شمار دلایل تبعی خود قرار داده است. اما آیا با تغییر عرف، حکم و فتوا نیز تغییر می‌یابد (قرافی، الاحکام، ۲۳۱؛ همو، الفروق، ۱۷۶/۱ و ۱۷۷؛ فیض، ۳۵). بر این اساس است که برخی از فقیهان گفته‌اند: الفاضلی که واقف، موصی، نذر کننده و هر کس دیگری که عقدی را اجرا می‌کند، حمل بر عرف و لغتی می‌شود که آن فرد به آن تکلم می‌کند خواه با لغت عرب و لغت شاعر مطابقت داشته باشد یا نه (مالکی، ۴۴/۱). گاهی اوقات نیز برخی دعاوی که مدعی مطرح می‌کند، پذیرفته نمی‌شود چون آن دعوی از مواردی است که عرف آن را تکذیب می‌کند، همان‌طور که عرف در این‌که چه چیزی در مبیع، مجوز فسخ بیع محسوب می‌شود دخالت دارد و نیز عرف جاری در هر زمان و مکانی دخالت زیادی در شیوه و نوع لباس پوشیدن مردم دارد و نوعی از لباس را مطلوب می‌داند، مثلاً حکم نپوشیدن سر برای مردان براساس مکان تفاوت دارد، در شرق برای صاحبان مناصب و افراد وجیه، زشت شمرده می‌شود اما در غرب قبیح نیست. بنابراین حکم شرعی نیز به تبع آن تغییر می‌یابد و از همین روی نپوشیدن سر از دیدگاه فقیهان شرق، منافی عدالت است اما از دیدگاه فقیهان غرب چنین نیست (ابن عابدین، ۱۳۱/۲). هم‌چنین است در مورد اندازه‌ی نفقه‌ی همسر و مزد اجیر و آنچه که حق یا ضرر به حق غیر در برخی منافع محسوب می‌شود. اگر عرف در چنین مواردی تغییر کند، در نتیجه، فتوا نیز تغییر می‌کند. آنچه را که برخی از فقیهان در موردی که زوج و زوجه در گرفتن مهر اختلاف داشتند، گفته‌اند برائز تغییر عرف می‌باشد. چون برخی گفته‌اند: قول زوج در پرداخت مهریه مقدم است که این قول آنان بنا بر عرف موقتی زمان و مکان آنان بوده است. کسانی هم گفته‌اند: قول زوج مقدم است، براساس نسخ این عادت قبلی بوده، در نتیجه حکم ثابت است و در آن اختلافی نیست

^۱ برای تأثیر زمان بر فتوا گفته شده ابوزید قیروانی از فقهای مالکیه، هنگامی که یکی از دیوارهای خانه‌اش، فرو ریخت و او از گروهی از مردم برخود می‌ترسید، تا زمان درست کردن آن دیوار، سگی را در خانه نگاه‌داری می‌کرد و هنگامی که به وی گفته شد: امام مالک نگاه‌داری سگ را مکروه می‌دانست، او در جواب گفت: اگر امروز مالک زنده بود، یک شیر درنده را برای نگهبانی در خانه نگه می‌داشت (علیش، ۴۵۳/۴).

مگر از حیث اختلاف و تغییر عادت مردم (شاطبی، ۲/۲۸۶). از دیگر موارد متأثر از عرف، نمونه زیر می‌باشد: گروهی از سلف و فقیهان، شهادت پدر برای فرزند، فرزند برای پدر، برادر برای برادر و زوج برای زوج را رد کرده‌اند و این دیدگاه حسن بصری، نخعی، شعبی، شریح، مالک، ثوری، شافعی و ابن حنبل می‌باشد. در حالی که فقیهانی قبل از آنان شهادت آن افراد را قبول می‌کردند و به این آیه استناد می‌کردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» (نساء/۱۳۵). از زهری نقل شده است: «فقیهانی سلف، شهادت پدر برای فرزند، فرزند برای پدر، برادر برای برادر و زوج برای زوج را قبول می‌کردند چون مردم زمان آنان صالح بودند اما بعد از آن زمان، مردم تغییر کردند و اموری از آنان مشاهده شد که فقیهان را بر آن داشت که آنان را در شهادت متهم بدانند، لذا از آن زمان به بعد شهادت فرد متهم از نزدیکان، به نفع همدیگر پذیرفته نشد» (ابن عربی، ۱/۵۰۷؛ ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین، ۱/۱۱۳). مثال مرتبط دیگر در بحث این است که ابوحنیفه معتقد بود کسی که لباسی را غصب و آن را با رنگ مشکی رنگ‌آمیزی کرده، این کار او عیب و نقص محسوب می‌شود. لذا غاصب هنگام بازگرداندن آن لباس به صاحبش ضامن نقصی است که بر آن وارد کرده است، اما هنگامی که عرف مردم تغییر کرد، نه تنها رنگ‌آمیزی کردن لباس را با رنگ مشکی عیب نمی‌دانستند، بلکه آن را کمال و مزیت می‌دانستند و آن هنگامی بود که عباسیان رنگ مشکی را به عنوان نماد و نشان خود انتخاب کردند، ابویوسف فتوا داد که رنگ‌آمیزی کردن لباس غصبی با رنگ مشکی توسط غاصب، عیب محسوب نمی‌شود، بلکه کمال و زیادی مطلوب به حساب می‌آید. بنابراین اگر مالک آن لباس را از غاصب پس بگیرد باید قیمت آن زیادی (رنگ مشکی) را به غاصب بپردازد (زرقا، الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید، ۱/۴۸ و ۱/۴۹؛ احمد امین، «الاجتهاد فی نظر الاسلام»، ۱۴۹). این نوع از تغییر فتوا و اختلاف بین فقیهان، مشهور به اختلاف عرف و زمان می‌باشد نه اختلاف در دیدگاه و اصول (ابن عابدین، ۲/۱۲۴؛ ابن قیم جوزی، الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، ۲۴).

۲-۲ ملاحظه مکان

متقدمان اهل سنت به صراحت از نقش مکان به عنوان علت تغییر در فتوا یاد کرده‌اند (دسوقی، محمد، سریان الاحکام من حیث المكان فی الفقه الاسلامی، ۵۰-۴۵). بی‌شک هر

^۱ . فقیهان قواعد فقهی بسیاری را که تأکید بر اهمیت عرف و تأثیر آن بر فتوا، می‌کنند، ذکر کرده‌اند. برخی از این قواعد در مجله‌ی احکام عدلیه مواد ۳۶ تا ۴۵ آمده است: مانند: «العادة محكمة، الحقيقة تترك بدلالة العادة، الممتنع عادة كالممتنع حقيقة، استعمال الناس حجة يجب العمل بها، المعروف عرفا كالمشروط شرطاً، التعيين بالعرف كالتعيين بالنص» (ابن عابدین، ۱/۱۵ و ۱/۴۱؛ سنهوری، ۴۳/۶؛ علی حیدر، ۱/۵۰-۴۵).

محیطی بر نوع اندیشه و رفتار ساکنان خود تأثیرگذار است و از این رو، بیابان‌نشینان با شهرنشینان و روستاها با شهرها تفاوت دارند، سرزمین‌های گرم با سرزمین‌های سرد یکسان نبوده، شرق با غرب فرق می‌کند و «دار الاسلام» با «دار الحرب» یا «دار العهد» یکی نیست. هر کدام از این مکان‌ها تأثیرهای خود را بر احکام شرعی دارند؛ بنابراین فقیه نباید در یک فتوا ثابت بماند و تغییری در آن ندهد. او حتماً باید این تفاوت‌ها را در نظر گیرد تا عدالتی که شریعت در پی آن است و مصلحتی که هدف همه احکام آن است تحقق پیدا کند. برای مثال آیه «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/۹۷) حاکی از تغییر عادت به تغییر مکان است.^۱ خط مشی اسلام بر این بود که ساکنان بادیه را به شهرها گسیل دارد و بر هر یک از بادیه‌نشینان - که اسلام را می‌پذیرفت - واجب می‌شد به شهر کوچ کند و به یادگیری دانش و فرهنگ بپردازد. احکام مربوط به بیابان‌نشینی مسلماً با احکام مربوط به شهرنشینی متفاوت است. (قرضاوی، المنتقی من کتاب الترغیب والترهیب، ذیل حدیث ۱۳۱۲)

فقیهان همچنین از شهادت بادیه‌نشینان علیه و له شهرنشینان یا روستانینان سخن گفته‌اند و برخی فقیهان این کار را منع کرده‌اند؛ زیرا بادیه‌نشینان با عرف و عادات شهرنشینان در معاملاتی که میان ایشان صورت می‌گیرد و الفاظی که در محیطشان جاری می‌شود، آشنایی ندارند. بنابراین ممکن است در مواردی به شهادت بپردازند که با آن آشنایی ندارند؛ مگر آن که بادیه‌نشین رفت و آمد فراوانی به شهر داشته باشد که در این صورت همچون شهرنشینان می‌گردد. در این حالت با معاشرت و مخالطت، صفت او نیز تغییر می‌کند و به تبع آن، حکم شرعی مربوطه نیز تغییر می‌یابد.^۲ مسائلی چون تفاوت سرزمین‌های گرم و سرد، تغییر مکانی با تغییر آب و هوا، تغییر مکان نسبت به دار الاسلام و مناطق دیگر، مانند مسأله بادیه‌نشین و شهرنشین است (یوسف مهدی، ۱۸۱؛ قرضاوی، سبب شناسی تغییر فتوا، ۶۴-۵۷).

۲-۳ تغییر در احوال اهل عصر

تغییر در احوال اهل عصر به چند صورت شکل می‌گیرد:

۲-۳-۱ تغییر شرایط

تغییر فتوا گاهی بر اثر تغییر شرایط و حالات مردم است. در سیره پیامبر اکرم (ص) دیده

۱. اطلاعات بیشتر در: ابن حنبل، ۳۷۱/۲ و ۴۴۰؛ ابن ابی شیبیه کوفی، ۶۳۱/۷؛ هیثمی، ۲۵۴ و ۲۴۶/۵.
 ۲. موارد دیگر در: یوسف مهدی، ۱۸۰؛ طرابلسی، ۶۴۸/۲ و ۶۴۹؛ دسوقی، حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر، ۱۷۵/۴؛ ابن قدامه، ۳۱/۱۲؛ قرافی، الذخیره، ۲۸۳/۱۰ تا ۲۸۵؛ ابن ماجه، ۳۹۳/۲؛ ابوداود، ۳۳۰/۲.

می‌شود که ایشان اصحاب خود را در مکه -که مشرکان آنان را آزار و اذیت می‌کردند- از برداشتن سلاح و دفاع از خود در برابر آن‌ها منع می‌فرمود و آنان را به خویشتن‌داری و شکیبایی فرا می‌خواند. اما هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند و حکومت و قدرت مستقلی به دست آوردند، خداوند متعال به آنان اجازه جهاد و مبارزه با کافران را داد (نسائی، السنن الکبری، ۲/۶؛ حاکم، ۷۷/۲-۷۶؛ بیهقی، ۱۱/۹). پیامبر(ص) رعایت حال صحابه را می‌فرمود و در مورد ضعفا، تخفیف‌هایی در نظر می‌گرفت که در مورد قدرتمندان روا نمی‌داشت و بر بدوی آسان‌گیری‌هایی داشت که بر شهرنشین نداشت. این داستان مشهور است که وقتی اعرابی در مسجد بول کرد و صحابه به سوی او یورش بردند، پیامبر(ص) فرمود: «بول او را قطع نکنید و بر آن‌جا آب بپاشید؛ چرا که باید آسان‌گیر باشید، و سخت نگیرید» (ابن حنبل، ۴۶/۶؛ ابوداود، ۹۴/۱؛ بیهقی، ۴۲۷/۲؛ نسائی، المجتبی من السنن، ۱۷۵/۱). بر این اساس، سهولت و صعوبت که از شرایط حکم است در فتوا تأثیر به‌سزایی دارد. (بوطی، ۲۹۲). تغییر شرایط گاهی نیز بر اثر دگرگونی نیاز مردم پیش می‌آید برای مثال: در بسیاری از موارد خانواده‌های مسلمان مستأجر در اروپا به خاطر داشتن فرزندان زیاد، توسط صاحب خانه‌هایشان تهدید به اخراج می‌شوند، بنابراین اقلیت‌های مسلمان در اروپا و آمریکا نیازمند امتیازاتی هستند که صاحبان خانه از طریق بانک، معافیت‌های مالیاتی و استحقاق کمک‌های معینی، از آن برخوردارند. به دلیل این نیاز و نیازهای دیگر بود که «شورای اروپایی فتوا» با اکثریت آراء، فتوای جواز خرید خانه مسکونی از طریق بانک‌های ربوی را برای اقلیت‌های مسلمان اروپایی و آمریکایی صادر کرد، به این ترتیب که اجاره‌بهای پرداختی به عنوان قسط ماهیانه خرید مسکن در نظر گرفته شود. (قرضاوی، فی فقه الاقليات المسلمة، ۱۸۸-۱۵۴).

۲-۳-۲ تغییر در توانایی‌ها و امکانات مردم

امروزه با تغییر زمان و تغییر توانایی‌های انسان، نیازهای او نیز تغییر می‌یابد. پیشرفت علم و تکنولوژی، توانمندی‌های سترگی به انسان بخشیده است. پیشرفت دانش، بی‌تردید تأثیر خود را بر احکام به جای می‌گذارد. (عطیه، ۵۵-۵۳؛ محقق داماد، ۸۶/۵-۸۰). به عنوان نمونه می‌توان مسأله انتقال مرد و جابه‌جایی زن را ذکر کرد: فقیهان در گذشته معتقد بودند: بر زن واجب است از لحاظ محل سکونت از شوهرش تبعیت کند، سپس علما رأی خود را تغییر داده و گفتند بر زن واجب نیست در محل سکونت از شوهرش تبعیت کند. زیرا اخلاق و ایمان مردم تغییر کرده بود و بسیاری از مردان بر همسرانشان ظلم می‌کردند و آنان را به جاهایی

می‌بردند که هیچ‌یک از بستگان و آشنایان زن در آن‌جا نبود. اما امروزه دوباره رأی فقهای متأخر دچار تغییر شده است. زیرا اکنون زن قادر است در هر کجای دنیا که باشد به آسانی با خانواده و بستگانش در ارتباط باشد و به اصطلاح امروزی جهان تبدیل به یک دهکده شده است و لذا فقیهان، فتوا به وجوب پیروی همسر از شوهر در انتخاب محل سکونت داده‌اند (قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۱۲۴). بنابراین وقتی توانایی‌ها و امکانات تغییر کند، این تغییرات به تغییر فتوا و دگرگونی احکام هم خواهد انجامید. پیشرفت علم و تکنولوژی باعث تغییر ارزش‌ها نیز می‌شود. زیرا چه بسا حکم بر اساس ارزش یک موضوع، بر آن بار شود نه اصل عنوان و وجود موضوع. لذا تغییر ارزش - هر چند موضوع بنفسه باقی باشد - موجب تغییر حکم است. یک قالب یخ در زمستان در منطقه سردسیر فاقد ارزش اقتصادی است و مالیت ندارد و معامله آن باطل است. اما همین قالب یخ در تابستان، دارای ارزش است، و معامله آن صحیح است. هم‌چنین شرایط گاهی باعث افزایش یا نزول ارزش می‌شود. مثلاً یک روز برای خون هیچ‌گونه ارزش اقتصادی تصور نمی‌شد و معامله آن باطل بود، اما امروزه که تزریق خون جان بیمار را نجات می‌دهد، از ارزش برخوردار است و معامله آن صحیح است. (زحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ۳۳۲۱/۵ و ۳۴۵۲؛ اسدی، ۵۳). فتوای فقیهان در مسأله «وارد شدن شبانه مرد مسافر نزد خانواده خود» بر اثر وجود وسایل ارتباطی امروزی، دچار تغییر شده است. (قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۱۲۳ و ۱۲۴).

۲-۳-۳ همه‌گیری و مبتلا شدن مسأله

مورد دیگر تغییر احوال اهل عصر که موجب تغییر فتواست مبتلا شدن همگانی به برخی مسایل است. فقیهان عمومیت یافتن هر چیزی را در شمار تخفیفی بر حکم آن تلقی کرده‌اند، زیرا عمومیت یافتن چیزی، نشان از نیاز مردم به آن دارد و شرع نیز نیازهای مردم را در نظر می‌گیرد. در نظر گرفتن نیاز به عنوان ضرورت، اعتقاد فقیهان است. برای مثال برخی از فقیهان گواهی دادن مرد سر برهنه را نمی‌پذیرفتند. ولی در سرزمین اندلس، گواهی دادن چنین کسانی را پذیرفتند. زیرا بیشتر مردم آن‌جا به دلیل تأثیرپذیری از اسپانیایی‌ها با سر برهنه راه می‌رفتند. در نتیجه چنین امری به عدالت شاهد یا انصاف وی، خدشه‌ای وارد نمی‌کرد. مسأله ریش نیز چنین است، برخی از علما نسبت به آن سخت‌گیری می‌کنند و گذاشتن آن را واجب و تراشیدنش را حرام می‌دانند. به نظر برخی دیگر، گذاردن ریش، مستحب است و تراشیدن آن کراهت دارد. ولی در عصر کنونی باید در این باره تخفیفی قایل شد، زیرا بیش‌تر مردم در همه

کشورهای اسلامی، ریش خود را به طور کلی باقی نمی‌گذارند. حال رویکرد فقها در برابر مردم باید چگونه باشد؟ آیا پذیرفته است، که گواهی همه آنان را ساقط بدانند؟ (قرضاوی، الحلال والحرام، ۸۵؛ همو، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۱۳۲-۱۳۱؛ خلاف، مصادر التشریح الاسلامی فیما لا نص فیہ، ۷۳ و بعد از آن).

۲-۴ باز تحلیل موضوع از سوی مجتهد

در دنیای کنونی بر اثر پیشرفت علوم و امکانات و تغییر در اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیاری از امور و موضوعات بر یک حالت باقی نمی‌مانند و همواره در حال دگرگونی‌اند و نگاه مردم نیز به آن‌ها تغییر می‌یابد، لذا مجتهد باید در این‌گونه موارد به تحلیل مجدد موضوع بپردازد و فتوایی نو بدهد.^۱ مواردی چون قطع اعضای بدن انسان، مسافرت تنهایی زن و کار او، اقلیت‌های مسلمان در جوامع غیر اسلامی، خرید و فروش خون، تبریک اعیاد مذهبی به اهل کتاب و چگونگی انجام مناسک حج از مصادیق این مورد است. بررسی دو مورد اخیر در ذیل می‌آید:

أ- گفتن تبریک عیدهای مسیحی به آنان

رعایت تغییر و تحول در اوضاع کنونی جهان باعث شده تا برخی از مجتهدان امروزی با نظر ابن تیمیه در باره تحریم تبریک گفتن به مسیحیان و دیگر ادیان به مناسبت اعیادشان مخالفت ورزند و چنین تبریک گفتنی را جایز بدانند. به ویژه اگر میان مسیحی و مسلمان نوعی پیوند نزدیک، مانند خویشاوندی و همسایگی وجود داشته باشد. چنین مسأله‌ای از کارهای نیکی است که خداوند متعال از آن منع نفرموده، بلکه به آن سفارش نموده است (ابن بیه، ۳۱۲-۳۰۹؛ قرضاوی، فتاوی معاصره، ۶۹۱/۳-۶۸۶؛ همو، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، ۳۰-۳۱؛ ۴۳-۵۰).

ب- ضرورت آسان‌گیری در مناسک حج:

از امور دیگری که به دلیل تغییر اوضاع، شایسته است مجدداً مورد توجه فقیهان قرار گیرد، مناسک حج است. عبادات در اسلام بر پایه آسانی بنا شده است. تردیدی نیست که حج به عنوان یک عبادت ویژه، بیش از هر عبادت دیگری نیازمند آسان‌گیری و ساده‌سازی است، زیرا اولاً بسیاری از مردم در شرایط بهداشتی نامناسبی این مناسک را به جای می‌آورند. ثانیاً به دلیل

^۱ برای اطلاع بیشتر از تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی بر فقه، رک: دراجی، ۳۵-۵۴؛ ناجی، ۳۹-۵۹؛ نعمان، ۳۶-۷؛ طباطبایی، ۱۷-۱۴.

شدت ازدحامی که مسلمانان در موسم حج بویژه هنگام حرکت از عرفات، اقامت در مزدلفه و منی، طواف افاضه و رمی جمرات پدید می‌آورند، بسیاری از حاجیان از آن شکوه دارند. ثالثاً پیامبر گرامی (ص) به ویژه در امور حج، بسیار آسان می‌گرفت. از جمله این‌که، وقتی در روز عید قربان از تقدیم و تأخیر اعمال گوناگون از آن حضرت (ص) پرسیدند، فرمود: «هر چه می‌خواهی انجام بده! اشکالی ندارد». از این رو امروزه فقیهان جهت انجام بهتر مناسک حج آسان‌گیری‌هایی را روا داشته‌اند: بازگشت پیش از مغرب از عرفات، بیتوته نکردن در مزدلفه، رمی جمره عقبه و طواف افاضه در کعبه پس از نیمه شب عید قربان، شب عید بیتوته نکردن در منی در ایام رمی، رمی پیش از ظهر و دیگر تخفیف‌های مناسب با اوضاع و احوال این زمان را جایز دانسته‌اند.^۱ (قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۱۳۵-۱۳۳).

۲-۵ تجدید نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق

تجدید نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق خود امری ممکن و جایز و نیز عاملی تاثیرگذار در تغییر فتوا است. گاهی تغییری در نوع آگاهی‌ها و معلومات پدید نمی‌آید؛ ولی اندیشه مجتهد به دلیل گسترش دامنه آگاهی‌هایش، نیز نگاه وی به مدارس مختلف فقهی و مقایسه آن‌ها با هم یا به سبب تجدیدنظر در دیدگاه‌هایش و تجزیه و تحلیل آن‌ها، ممکن است تغییر یابد و آنچه پیش‌تر برایش پنهان و مبهم بوده، آشکار و روشن گردد، در نتیجه، رأی و حکم فقهی وی تغییر یابد. گاهی نیز دگرگونی در فکر فقیه به سبب بالا رفتن سن و پختگی بیشتر و گسترش دامنه تخصص و تجربه زندگی صورت می‌گیرد. گاهی اندیشه عالم یا مجتهدی به اقتضای داده‌ها و عوامل گوناگونی دستخوش تغییرات ریشه‌ای می‌گردد و از سخت‌گیری و شدت به آسان‌گیری و سادگی یا از نگاه نصوصی محض و ظاهری به رعایت و توجه به مقاصد و اهداف احکام، تغییر رویکرد می‌دهد. در این جاست که می‌توان گفت از شیوه‌ای به شیوه دیگر یا از مکتبی به مکتب دیگر انتقال می‌یابد. چنان‌که در گذشته نیز انتقال علما از یک مذهب به مذهب دیگر یا از «اهل حدیث» به «اصحاب رأی» و بر عکس دیده شده است. شافعی و ابو جعفر طحاوی^۱ نمونه این عالمان هستند. روایات متعددی که از فقیهانی هم چون مالک و احمد و غیره درباره یک مسأله فقهی نقل شده، زاینده همین تغییر در رأی و اندیشه

^۱ ر.ک: قرضاوی، مئة سؤال فی الحج والعمرة، دمشق، دارالقلم، ۲۰۰۲.

^۲ ابو جعفر، احمد بن محمد طحاوی (۲۳۹-۳۲۱ق) از فقهای بزرگ حنفیه در مصر، در ابتدا بر مذهب شافعی بود ولی سپس به مذهب حنفی درآمد. او خواهر زاده مزنی است. از آثار اوست: شرح معنی الآثار؛ الشفعة، الاختلاف بین الفقهاء (کحاله، ۱۰۷/۲؛ زرکلی؛ ۲۰۶/۱؛ ذهبی، ۸۰۸/۳).

آنان بوده است. این تغییرات ریشه‌ای مسلماً دارای اثراتی بر فتوهای جزئی فقیه است. کسی که از سخت‌گیری به آسان‌گیری و از «ظاهرگرایی» به «مقصداندیشی» روی آورده باشد، بی‌تردید این تغییر نگرش در فتوهایش بازتاب می‌یابد. موارد زیر نمونه تجدید نظر مجتهد در مبانی فتوای سابق است: ۱. تغییر رأی عمر درباره مسأله «حماریه» یا «حجریه»: این مسأله به این ترتیب است، که ورثه به‌جا مانده از شخص فوت شده، همسر؛ مادر؛ دوبرادر مادری یا بیش‌تر و یک برادر پدر و مادری یا بیش‌تر هستند. عمر در فتوای نخست خود، نیمی از ارث را برای همسر، یک ششم برای مادر و یک سوم را به طور مشترک برای برادران مادری اختصاص داد و سهمی را برای برادران پدر و مادری تعیین نکرد. همین مسأله فقهی، بار دیگر بر عمر عرضه شد و وی همین فتوای پیشین خود را در باره آن صادر کرد. برادران پدر و مادری مرده اعتراض کردند و به وی گفتند: ای امیرالمومنین، فرض کن که پدر ما الاغی و در روایتی سنگی بود. آیا مادر ما یکی نیست؟ در نتیجه عمر از فتوای خود منصرف شد و برادران پدر و مادری مرده را با برادران مادری وی در یک سوم ارث سهیم ساخت (ابن قدامه، ۲۲/۷). ۲. مصداق دیگر تغییر فتوا بر اثر تجدید نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق، تغییر رأی شافعی در دو مذهب قدیم و جدید است.^۱

۲-۶ دسترسی مجتهد به دلایل تازه

همچنان که تجدید نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق از عوامل تغییر فتواست، دسترسی مجتهد به دلایل تازه نیز عاملی مهم و تأثیرگذار بر تغییر فتواست. از دیدگاه برخی از فقیهان، دسترسی مجتهد به دلایل جدید از اهم عوامل تغییر فتوا می‌باشد، زیرا دلایل و معلومات جدید دینی موجب آشنایی بیشتر فرد در موضوع می‌شود (نظامی، ۱۱۳-۱۱۱؛ خلاف، «کیف یسائر الفقه الاسلامی تطور المسلمین»، ۱۴۹-۱۱۴). این مسأله برای علما و فقیهانی متقدم اتفاق افتاده است مانند ابویوسف شاگرد ابوحنیفه که در ابتدا معتقد بود «صاع» هشت رطل است اما هنگامی که مالک به او گفت: صاع پنج و ثلث رطل است، رأی خود را تغییر داد و گفت اگر ابوحنیفه نیز به آنچه من دست یافته‌ام دست می‌یافت، رأی خود را تغییر می‌داد (ابن عابدین، ۱۲۵/۲). همچنین تغییر اطلاعات و کسب معلومات جدید موجب شد که شافعی مذهب مصریش با مذهب عراقیش تفاوت داشته باشد و این به دلیل این بود که شافعی در مصر به احادیث جدیدی دست یافت و این کسب اطلاعات و معلومات جدید باعث شد که او

^۱ رک: احمد امین، ضحی الاسلام، ۲۳۱؛ مناوی، ۲۱ و بعد از آن؛ مصطفی عبدالرزاق، ۲۲۸؛ علی حسن، ۲۴۷.

بسیاری از احکام مذهب خود را تغییر دهد به گونه‌ای که به فتاوا و آرای فقهی وی قبل از رفتن به مصر، مذهب قدیم و به آرای وی بعد از آمدن به مصر، مذهب جدید گفته می‌شود. (شرفاوی، ۱۸۱-۱۷۹؛ دقر، ۱۹۸-۱۹۷؛ ابوزهره، الشافعی، ۱۹۴). هم‌چنین امروزه در میان فتاوی «مجلس افتا و پژوهش‌های اسلامی در اروپا» احکام جدیدی وجود دارد که بر خلاف آرای فقیهانی گذشته می‌باشد مثلاً ارث‌بردن مسلمان از غیر مسلمان. مشهور است اختلاف دین، موجب ارث‌نبردن مسلمان از کافر و کافر از مسلمان می‌شود اما در میان صحابه پیامبر (ص) و تابعان، افرادی چون معاذ بن جبل، سعید بن مسیب، محمد بن حسین بن حنفیه، مسروق بن اجدع، یحیی بن یعمر، عبدالله بن مغفل، اسحاق بن راهویه و گروهی بعد از آنان گفته‌اند: ممکن است مسلمان از کافر ارث ببرد. (ابن قیم جوزی، احکام اهل الذمه، ۸۵۹/۲-۸۵۳). هم‌چنین یکی دیگر از نمونه‌هایی که دستیابی به معلومات جدید باعث تغییر فتوا در زمان کنونی شده است مسأله مسلمان شدن زنی است که شوهرش بر کفر باقی می‌ماند. فتوای فقیهانی پیشین بر این بود که باید آنان از هم دیگر جدا شوند و امکان ندارد که یک زن مسلمان تحت نکاح یک مرد غیر مسلمان باقی بماند، اما بعداً و با گذشت زمان، ابن قیم جوزی راجع به این مسأله نه قول نقل می‌کند، یکی از آن قولها قول عمر است که گفته است: آن زن بین باقی ماندن با شوهرش و یا ترک وی منخیر است و علی (ع) نیز معتقد است: شوهر آن زن بیش از هر کس دیگری به آن سزاوارتر است، زهری و دیگران نیز گفته‌اند: آن دوبر نکاح خود باقی می‌مانند مادامی که سلطان بین آنان حکم به جدایی نکند. (همو، همان، ۸۹۵/۲-۸۸۲). اعضای مجلس افتا در اروپا در این مورد پژوهشی را انجام دادند و مدت دو سال راجع به این مسأله تحقیق کردند. آنان در مجموع به سیزده قول راجع به این موضوع دست یافتند و به این نتیجه رسیدند: تفاوتی که در بین این اقوال وجود دارد به کسب معلومات و اطلاعات جدید بر می‌گردد و این امر باعث تغییر فتوا در این مسأله شده است. (قرضاوی، فتاوی معاصره، ۶۰۵/۳؛ همو، فقه الاقليات المسلمة، ۱۰۵). علاوه بر اطلاعات دینی معلومات دنیوی نیز گاهی در تغییر فتوا مؤثر می‌باشند. شافعی درخصوص این‌که آدمی تا بیشتر معلومات کسب کند بیشتر بر نادانی خود آگاه می‌شود می‌گوید:

«كَلَّمَا ادَّبَنِي الدَّهْرُ ارَانِي نَقَصَ عَقْلِي أَوْ ارَانِي اَزْدَدْتْ عَلِمًا زَادَنِي عَلِمًا بَجْهَلِي»^۱

^۱ هر چقدر روزگار مرا ادب کرد، کاستی خردم را بیشتر به من نمایاند و هر اندازه دانش مرا فزون ساخت، مرا به نادانیم آگاه‌تر کرد.

بنابراین معلوماتی که براساس آن‌ها احکامی صادر شده است با تغییر آن معلومات، آن احکام نیز تغییر می‌یابند (خلاف، کیف یسائر الفقه الاسلامی تطور المسلمین، ۱۴۹-۱۴۴؛ نعمة، ۲۵؛ آشتیانی، ۲۳۹-۲۱۲). برای نمونه: مسأله استعمال دخانیات را می‌توان ذکر کرد. هنگامی که سیگار در مدت ۴۰۰ سال قبل پیدا شد فقیهانی اسلام در مورد آن اختلاف بزرگی پیدا کردند: برخی قایل به مباح بودن و برخی دیگر قایل به مکروه بودن و یا حرمت آن بودند و برخی نیز گفتند: هر یک از احکام خمسه شامل آن می‌شود، به این صورت که در برخی اوقات حرام است و در برخی اوقات حلال و گاهی نیز مستحب یا واجب است. این فتاوی فقیهان مربوط به زمانی است که مردم به زیان‌های فراوان استعمال دخانیات آگاه نشده بودند، اگر علمای پیشین به زیان‌های سیگار آگاهی می‌داشتند رأی خود را تغییر می‌دادند. امروزه، معلوم شده که استعمال دخانیات علاوه بر ضررهای دنیوی و مالی دارای زیان‌های زیاد جسمی است به ویژه موجب بیماری‌های ریوی و انواع سرطان می‌شود و سالیانه هزاران نفر بر اثر استعمال دخانیات جان خود را از دست می‌دهند. امروزه نمی‌توان گفت هر پنج حکم تکلیفی شامل استعمال دخانیات می‌شود. هنگامی که پزشک به زیان آور بودن چیزی برای انسان رأی داد بر عالم و فقیه واجب است حکم به حرمت آن بدهد. زیرا فقیه نمی‌تواند آن‌چه را که برای سلامتی انسان مضر است، حلال بداند. (قرضاوی، فتاوی معاصرة، ۶۵۴/۱ به بعد).^۱

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان به گزاره‌های زیر اشاره نمود:

۱. فقه اسلامی به دلیل برخورداری از منابع غنی و پایان‌ناپذیر برای اجتهاد و فقاہت، هرگز در مواجهه با نیازمندی‌های جامعه عاجز و معطل نخواهد ماند، بلکه هم‌گام و هماهنگ با پیشرفت علم به تعالی و تکاپوی خود ادامه خواهد داد. دلیل این تعالی و هم‌گامی نیز تغییر فتوا بر اساس عوامل آن می‌باشد که فقیهان همه مذاهب اسلامی آگاهی از آن را جزء شرایط لازم فقیه و مفتی می‌دانند و معتقدند مفتی موقف کسی است که از متون شرعی به خوبی آگاه باشد، فروع را با اصول و ظواهر را با اهداف شریعت پیوند بزند و در صورت تجدید حادثه یا

^۱ فقیهان مسأله «حداکثر مدت حمل» را نیز جزء مسایلی می‌دانند که فتاوی پیرامون آن، بر اساس کسب اطلاعات جدید، تغییر کرده است. جهت اطلاع بیشتر رک: شافعی، الام، ۲۱۲/۵؛ نووی، روضة الطالبین، ۳۹/۶؛ دارقطنی، ۳۲۲/۳؛ بیهقی، ۴۴۳/۷؛ ابن‌فدامة، ۹۷/۹؛ سیدسابق، ۶۴۹/۳؛ طوسی، ۸۸/۵؛ قرضاوی، سبب‌شناسی تغییر فتوا، ۱۰۶-۱۰۹؛ قرطبی، ۲۸۷/۹؛ شوکانی، ۳۳۴/۲.

استفتا تنها به فتاوی سابق، بسنده نکند بلکه به واقعیت‌ها توجه داشته باشد و براساس آن‌ها فتوای نو بدهد.

۲. تغییر فتوا تنها استنباط شخصی فقیهان نبوده است، بلکه آنان چنین مسأله‌ای را بر پایه دلایل عقلی و شرعی بیان نموده‌اند. تتبع در منابع فقه اهل سنت نشان می‌دهد پژوهشگران فقهی متقدم و متأخر مسأله تغییر فتوا را کاوش کرده‌اند. در زمان کنونی نیز کنفرانس‌هایی متعدد پیرامون اهمیت فتوا و تغییر آن در اقصی نقاط جهان اسلام برگزار شده است. کنفرانس «فقه النوازل و تجدید الفتوی» سال ۱۳۸۶ در کشور عمان و «اجتهاد در دوره معاصر» سال ۱۳۸۷ دانشگاه مذاهب اسلامی در تهران، نمونه‌هایی از آن است.

۳. شواهد بسیاری بر وجود تغییر فتوا در همه ادوار تاریخ فقه اهل سنت وجود دارد. سابقه تاریخی تغییر فتوا به زمان پیامبر اکرم (ص)، صحابه و تابعان می‌رسد. دگرگونی فتوا در زمان پیشوایان مذاهب، عصر انسداد باب اجتهاد و دوره معاصر نیز دیده می‌شود.

۴. بر حسب استقرا از تضاعیف گفتار فقیهان اهل سنت، عوامل و موجبات تغییر فتوا عبارتند از: ۱. تغییر در عرف و اقتضائات زمان، ۲. ملاحظه مکان، ۳. تغییر در احوال اهل عصر، ۴. بازتحلیل موضوع از سوی مجتهد، ۵. تجدید نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق و ۶. دسترسی مجتهد به دلایل تازه. در این میان، اهمیت «عرف و اقتضائات زمان» و «دسترسی مجتهد به دلایل تازه» بیشتر از دیگر عوامل است. فقهای اهل سنت اموری چون عدم درک شرایط زمانی و مکانی، تحجر و جمود فکری مجتهد، عدم کارشناسی موضوعات توسط افراد متخصص، عدم توجه به ویژگی‌ها و شرایط موضوعات که در بستر زمان متحولند، را مانع اجتهاد و فتوای نو، و عامل مهم بیگانگی فقه در برابر رویدادها می‌دانند.

۵. تغییر فتوا می‌تواند موجب تقریب مذاهب اسلامی و خروج مفتی از دایره تعصب و انتخاب رأی اصلح برای مستفتی باشد. لازمه تحقق این امر نیز برقراری ارتباط میان مفتیان مذاهب و تشکیل شوراهای افتا می‌باشد. تجربه چند ساله دارالتقریب که به هم ت دانشمندان دلسوز شیعه و اهل سنت در مصر تأسیس گردید و همچنین واقعه تاریخی کم‌نظیر تغییر فتوای شیخ شلتوت مفتی مصر در دهه ۱۳۳۰ شمسی در زمینه ترجیح فتوای فقهایی شیعه مبنی بر بطلان سه طلاق که با یک صیغه ایقاع و در یک مجلس انجام می‌گیرد، در حقیقت یکی از آثار ماندنی تفاهم علمی و ارتباط فقیهان مذاهب محسوب می‌گردد.

۶. مسأله تغییر فتوا از جمله مسائل مهمی است که در دوران معاصر دستخوش

اضطراب شده و حتی به بحران‌هایی انجامیده که مفسد آن‌ها گریبان‌گیر همه مسلمانان شده است. به منظور دور ماندن جامعه اسلامی و منافع سیاسی و اقتصادی امت اسلامی از آسیب‌های کلان لازم است فتوای نو با وضعیت‌های جدید تطابق یابند و در چارچوب این منطق، کاستی‌ها و نارسایی‌های آن‌ها بازشناسی و مرتفع شود. صدور فتوای متناقض و متعارض در کشورهای مختلف اسلامی بازتاب‌های منفی و پیامدهای نادرست بر جای نهاده، و وحدت رویه در موضوعات اساسی و سرنوشت‌ساز جامعه اسلامی را برهم زده است. باید از آسیب‌های ناشی از به کارگیری غیر منضبط فتوا ایمن و از فرارگرفتن آن درکف نااهلان بیمناک بود. همان‌طور که فتوا می‌تواند ابزار کشف احکام شریعت واقع شود می‌تواند تیغی درکف ناصالحان باشد که با استفاده ابزاری از آن، مطامع دنیای خویش را با پوشش دینی توجیه‌گرشوند، بنابراین نباید هر کسی متصدی منصب مهم فتوا شود. اجتناب از سراسیمگی و شتاب‌زدگی در تغییر فتوا و معیار قراردادن اعتدال در آن دو امر مهم و اساسی برای درستی فتوای جدید محسوب می‌شوند.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، محمد حسن؛ «مسأله تبدیل رأی المجتهد»، پژوهش‌های اصولی، شماره ۳ و ۲، زمستان ۱۳۸۱ و بهار ۱۳۸۲، صص ۲۱۲-۲۳۹.

ابن ابی شیبه کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

ابن بیه، عبدالله، فقه الاقلیات وصناعة الفتوی، المركز العالمی للوسطیة، بی‌تا.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، دارصادر، بی‌تا.

ابن عابدین، محمد امین افندی، مجموعه رسائل ابن عابدین، بیروت، داراحیاء التراث، بی‌تا.

ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، به تحقیق علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۳۷۸ق.

ابن قدامه، عبدالله بن احمد مقدسی، المغنی، تحقیق جماعة من العلماء، بی‌جا، دارالکتب العربی، بی‌تا.

ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر دمشقی، احکام اهل الذمه، به تحقیق یوسف احمد بکری و شاکر

توفیق عاروری، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۸ق.

_____، اعلام الموقعین عن رب العالمین، به تحقیق طه عبدالرئوف سعد، بیروت، دارالجیل، ۱۹۷۳م.

- _____، *الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة*، جده، دار المدنی، ۱۹۸۵م.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابوحیب، سعدی، *القاموس الفقہی*، دمشق، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی ازدی، *سنن ابی داود*، به تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابوزهره، محمد، *اصول الفقہ*، بی جا، دار الفکر العربی، ۱۳۷۷ق.
- _____، *تاریخ المذاهب الاسلامیة*، القسم الثانی، بی جا، مطبعة المدنی، بی تا.
- _____، *الشافعی*، بی جا، دارالفکر العربی، تاریخ مقدمه ۱۳۶۷ق.
- احمدنگری، عبدالنبی بن عبدالرسول، *موسوعة مصطلحات جامع العلوم*، به تحقیق علی دحروج، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، چاپ اول ۱۹۹۷م.
- اسدی، حبیب الله، «پویایی فقه اسلام»، *اجتهاد زمان و مکان (۱)*، تهران، مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
- امین، احمد، «الاجتهاد فی نظر الاسلام»، *رسالة الاسلام*، ش ۲، قاهره، ۱۳۷۰ق. صص ۱۴۶-۱۴۹
- _____، *ضحی الاسلام*، قاهره، لجنة التالیف والترجمة والنشر، ۱۹۵۶م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *الصحیح*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، به تحقیق جلال الدین حسینی، قم، دار الکتب الاسلامیة، بی تا.
- بلتاجی، محمد، *منهج عمر بن الخطاب فی التشريع*، قاهره، دارالسلام، ۲۰۰۶م.
- بورنو، محمد صدقی، *الوجیز فی ایضاح قواعد الفقہ*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۲م.
- بوطی، محمد سعید رمضان، *ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة*، دمشق، الدار المتحدة للطباعة و النشر، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۰ق.
- بهی، محمد، *الفکر الاسلامی الحدیث*، قاهره، مکتبة وهبة، ۱۴۱۱ق.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، «بینش فقہی امام دربرخورد با رویدادهای نوین جهان»، *کیهان اندیشه*، شماره ۲۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹، صص ۴۵-۵۵.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف النظامیة الکائنة فی الهند، چاپ اول، ۱۳۴۴ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- حاکم، محمد بن عبدالله نيسابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- حرانی، احمد بن حمدان، *صنعة الفتوى والمفتی والمستفتی*، به تحقیق محمد ناصر الدین البانی، بیروت،

- المكتب الاسلامى، چاپ سوم، ١٣٩٧ق.
- حسن، على، نظرة عامة فى تاريخ الفقه الاسلامى، قاهره، دار الكتب الحديثية، چاپ سوم، ١٩٦٦م.
- حسين، محمد مخلوف، «الافتاء فى صدر الاسلام»، الرسالة الاسلامية، سال ٤، شماره ٣٧، ربيع الثانى ١٣٩١ق، صص ٨٠-٨٥.
- حيدر، على، درر الاحكام شرح مجلة الاحكام، بيروت، دار الجليل، بى تا.
- خضرى بك، محمد، تاريخ التشريع الاسلامى، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول ١٤٠٨ق.
- خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، كويت، دارالقلم، چاپ دهم، ١٣٩٢ق.
- _____، «كيف يساير الفقه الاسلامى تطور المسلمين»، رسالة الاسلام، سال اول، شماره ٢٤، جمادى الاخر ١٣٦٨ق، صص ١٤٤-١٤٩.
- _____، مصادر التشريع الاسلامى فيما لا نص فيه، كويت، دار القلم، ١٣٩٢ق.
- خمينى، روح الله، استفتانات، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ پنجم، ١٤٢٢ق.
- _____، المكاسب المحرمة، با پاورقى مجتبى تهرانى، بى جا، ١٣٨١ق.
- خنجى، فضل بن روزبهان، سلوك الملوك، با تصحيح و مقدمه محمد على موحد، تهران، انتشارات خوارزمى، چاپ اول، ١٣٦٢.
- خن، مصطفى سعيد، اثر الاختلاف فى القواعد الاصولية فى اختلاف الفقهاء، قاهره، مؤسسة الرسالة، ١٣٩٢ق.
- خياط، عبدالعزيز، نظرية العرف، عمان، مكتبة الاقصى، ١٣٩٧ق.
- دارقطنى، على بن عمر، سنن الدارقطنى، به تحقيق مجدى بن منصور، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- دراجى، يحيى، «الفقه والتشريع معبران عن علاقات اقتصادية واجتماعية لزوم النظرية والفقيه المنحاز»، القضاء، سال ٢٨، شماره ٣، تموز، آب وايلول ١٩٧٣م، صص ٣٥-٥٤.
- دسوقى، محمد، «سريان الاحكام من حيث المكان فى الفقه الاسلامى»، البعث الاسلامى، سال ٣٩، شماره ١٤/رمضان ١٤١٤ق، صص ٤٥-٥٠.
- دسوقى، محمد بن عرفه، حاشية الدسوقى على الشرح الكبير، به تحقيق محمد عيش، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- دقر، عبدالغنى، الامام الشافعى، دمشق، بيروت، ١٣٩٣ق.
- دواليبى، محمد معروف، «النصوص وتغيير الاحكام»، المسلمون، شماره ٦، سال اول شعبان ١٣٧١ق، صص ٣٣-٤٠.
- زحيلي، وهبه، اصول الفقه الاسلامى، تهران، دار احسان، ١٣٧٥.

- _____، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۹۹۷م.
- _____، *نظریة الضرورة الشرعية مقارنة مع القانون الوضعی*، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۹۹۷م.
- زحیلی، محمد، *مرجع العلوم الاسلامیة*، دمشق، دارالمعرفة، ۱۴۲۵ق.
- زحیلی، وهبه و جمال عطیه، *تجدید الفقه الاسلامی*، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
- زرقاء، مصطفی احمد، *المدخل الفقہی العام*، دمشق، دار القلم، بی تا.
- _____، *الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید*، دمشق، جامعة دمشق، ۱۹۶۸.
- _____، «تغییر الاحکام بتغییر الزمان»، *المسلمون*، شماره ۸، سال سوم، شوال ۱۳۷۳ق، ص ۳۵-۴۲.
- زیدان، عبدالکریم، *اصول الدعوة*، تهران، دار احسان، ۱۴۲۲ق.
- زیلعی، جمال الدین عبدالله بن یوسف، *نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة*، به تحقیق ایمن صالح شعبانی، قاهره، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، *الاشباه والنظائر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- سنهوری، عبدالرزاق بن احمد، *مصادر الحق فی الفقه الاسلامی*، قاهره، معهد البحوث والدراسات العربیة، ۱۹۶۷م.
- سید سابق، *فقه السنة*، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاشباه والنظائر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- _____، *الحاوی للفتاوی*، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۳۷۸ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، *لاعتصام*، با تحقیق و مقدمه محمد رشید رضا، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، بی تا.
- شافعی، محمد بن ادريس، *الام*، قاهره، شركة الطباعة الفنية المتحدة، ۱۹۶۱م.
- _____، *اختلاف الحدیث*، بی جا، بی تا.
- شرف الدین موسوی، عبدالحسین، *النص والاجتهاد*، قم، مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۴ق.
- شرقاوی، عبدالرحمن، *اتمة الفقه التسعة*، بیروت، دار اقرأ، ۱۴۰۱ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *نیل الاوطار*، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م.
- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، *التواعد والفوائد*، به تحقیق سید عبد الهادی حکیم، قم، منشورات مکتبة المفید، بی تا.
- صحیفه نور، *مجموعه رهنمودهای امام خمینی*، ج ۲۱، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگي انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- طباطبایي یزدی، *العروة الوثقی*، قم، مکتبة الداوری، بی تا.
- طباطبایي، محمد حسین، «الاسلام ومتطلبات التغير الاجتماعي»، ترجمه محمد علی آذر شب، *الفکر*

- الاسلامی، سال ٣، شماره ٢١ و ٢٢، ربیع الاول و ربیع الثانی ١٣٩٥ق، ص ٤ تا ١٧.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- طرابلسی، علی بن خلیل، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الاحکام، بی جا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، به تحقیق سید علی خراسانی و دیگران، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٧ق.
- عبدالرزاق، مصطفی، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیة، قاهره، طبع لجنة التحقیق، بی تا.
- عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، تلخیص الحبیر، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- عطیة، جمال الدین، «اثر تغیر الواقع فی الحکم تغییرا واستحداثاً»، المسلم المعاصر، سال ١٥، شماره ٥٩ (رجب، شعبان و رمضان ١٤١١ق)، صص ٥٣-٥٥.
- علیش، محمد، منح الجلیل فی شرح مختصر خلیل، بیروت، دار الفکر، ١٤١١ق.
- غزالی مصری، محمد، کیف نتعامل مع القرآن، مصر، دار النهضة، چاپ اول بی تا.
- فیض، علیرضا، «پویایی فقه و اجتهاد در پر تو عرف یا در بستر زمان و مکان»، مجله کانون وکلا، دوره جدید، شماره ٧٥٦، (١٣٧١ و ١٣٧٢).
- قاسم، اسعد، ازمة الخلافة والامامة، بیروت، الغدیر، بی تا.
- قاسمی، محمد سعود عالم، «تغیر الاحکام الشرعیة بتغیر الزمان والمكان»، مجموعہ مقالات همایش «اجتهاد در دوره معاصر»، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، ١٣٨٩.
- قرافی، احمد بن ادیس صمنهاجی، انوار البروق فی انواع الفروق، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- _____، الاحکام فی تمیز الفتاوی و الاحکام و تصرف القاضی، به تحقیق عبدالفتاح ابوغده، سوریه، حلب، مکتب المطبوعات الاسلامیة، چاپ دوم، ١٩٩٥م.
- _____، الذخیرة، به تحقیق محمد حجی، بیروت، دار الغرب، ١٩٩٤م.
- قرضاوی، یوسف، سبب شناسی تغییر فتوا در عصر حاضر (موجبات تغییر الفتوی فی عصرنا)، ترجمه محمد مقدس، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ١٣٨٩.
- _____، عوامل السعة والمرونة فی الشریعة الاسلامیة، بی جا، دار الصحوة، ١٤٠١ق.
- _____، الحلال و الحرام فی الاسلام، قاهره، مکتبة وهبه، ١٤١٨ق.
- _____، المنتقى من کتاب الترغیب والترهیب، قاهره، دار التوزیع والنشر الاسلامیة، ٢٠٠١م.
- _____، فتاوی معاصرة، بی جا، دار المعرفة / دار البیضاء، بی تا.
- _____، فی فقه الاقلیات المسلمة (حیة المسلمین وسط المجتمعات الاخری)، دار الشروق، ١٤٢٢ق.
- _____، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، بی جا، بی تا.

_____، *شريعة الاسلام صالحة للتطبيق فى كل زمان ومكان*، قاهره، مكتبة وهبة، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

_____، «الفتوى بين الماضى والحاضر»، *المسلم المعاصر*، سال ۲، شماره ۵، محرم-صفر و ربيع الاول ۱۳۹۶ق، ص ۷۵ تا ۵۳.

_____، «الفقه الاسلامى بين المحافظة والتجديد»، *المسلم المعاصر*، سال ۱، شماره ۳۴، رجب ۱۳۹۵ق، صص ۳۹ تا ۶۴.

قرطبى، محمد بن احمد، *الجامع لاحكام القرآن*، به تحقيق احمد عبد العليم البردونى، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

قلعجى، محمد وراس، «التطور والثبات فى الفقه الاسلامى»، *الوعى الاسلامى*، سال ۱۶، شماره ۱۸۴ (ربيع الثانى ۱۴۰۰ق)، صص ۳۰-۳۷.

_____، *معجم لغة الفقهاء*، بى جا، دارالفنانش، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.

گرجى، ابوالقاسم، «دور الزمان والمكان و أثرهما فى الاجتهاد والتجديد»، *رسالة التقريب*، شماره ۳۶، دي ۱۳۸۱، صص ۱۵۳ تا ۱۸۴.

مالك بن انس، *الموطأ*، به تحقيق محمدفواد عبدالباقي، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۶ق.

مالكى، محمد بن على، *تهذيب الفروق*، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ق. (چاپ در حاشيه الفروق).
مبلغى، احمد، «نظرية الإمام الخمينى (ره) حول تأثير الزمان و المكان فى الاجتهاد»، *رسالة التقريب*، شماره ۴۲، ارديهشت ۱۳۸۳، صص ۱۲۳ تا ۱۴۰.

متولى نظامى، محمد، «الشريعة الاسلامية والتطور»، *منبر الاسلام*، سال ۳۱، شماره ۳۴، (ربيع الاول ۱۳۹۳ق)، صص ۱۱۱-۱۱۳.

مجلسى، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، ج ۶۸ و ۹۹، بيروت، دار احياء التراث الاسلامى، ۱۴۰۳ق.

محقق داماد، سيد مصطفى، «مباني تطبيق پذيرى قوانين اسلامى با تحولات اجتماعى»، *تقد و نظر*، سال دوم، شماره «۵»، زمستان ۱۳۷۴، صص ۸۰-۸۶.

محمد، يحيى، «الفقه ومقتضيات الزمان»، *قضايا اسلامية معاصرة*، شماره ۷، (۱۴۲۰ق)، صص ۲۰۵-۲۳۴.
_____، «التغير فى الفتوى، الانماط والعوامل»، *قضايا اسلامية معاصرة*، شماره ۱۳، (۱۴۲۱ق)، صص ۲۵۱-۲۵۸.

مدرس، محمد محروس، *مشايخ بلخ من الحنفية وما انفردوا به من المسائل الفقهية*، بغداد، احياء التراث، ۱۹۹۷م.

مدكور، محمد سلام، «التشريع الاسلامى صالح لتنظيم المجتمعات المتطورة»، *الوعى الاسلامى*، سال ۹،

- شماره ١٠٥، رمضان ١٣٩٣ق، صص ٣٧ تا ٣٢٧.
- مکارم شیرازی، ناصر، «فقه و معارف اسلامی در کشاکش افراط و تفریط ها»، کیهان فرهنگي، سال پنجم، شماره ١١، (بهمن ١٣٦٧)، صص ٧-٩.
- مکداهش، سها سليم، «تغییر الاحکام دراسته تطبيقية لفاعلة» لاينکر تغير الاحکام بتغير القرائن والازمان» في الفقه الاسلامي، بيروت، دارالبشائر الاسلامية، ١٤٢٨ق.
- مناوي، محمد بن ابراهيم، «فراند الفوائد في اختلاف القولين لمجتهد واحد»، به تحقيق محمد بن حسن اسماعيل و ابو معاذ ايمن عارف دمشق، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- مهدى، يوسف، «البعء الزماني والمكاني و اثرهما في الفتوى»، انتشارات وزارت اوقاف وامور ديني الجزائر، بي تا.
- ناجي، محسن، «العوامل الاقتصادية والاجتماعية و اثرها في الفقه والتشريع»، القضاء، سال ٢٨، شماره ٢، نيسان، مايس وحزيران، ١٩٧٣م، صص ٣٩-٥٩.
- نسائي، احمد بن شبيب، «المجتبى من السنن»، به تحقيق عبدالفتاح ابو غده، حلب، مكتب المطبوعات الاسلامية، ١٤٠٦ق.
- _____، السنن الكبرى، به تحقيق عبدالغفار سليمان البنداري وكسروى حسن، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
- نعمان، سالم عبيد، «آراء في الفقه والتشريع باعتبارهما معبرين عن علاقات اقتصادية و اوضاع اجتماعية»، القضاء، سال ٢٨، شماره ١، كانون الثاني، شباط و آذار ١٩٧٣م، صص ٧-٣٦.
- نعمه، ابراهيم، «الشريعة الاسلامية والتطور»، السوعى الاسلامي، سال ١٦، شماره ١٩، شوال ١٤٠٠ق، صص ٢٩ تا ٢٥.
- نورى، حاتم، «تغير الحكم الشرعى في ظل ولاية الحاكم الجائر»، قضايا الاسلامية، شماره ١٨، ١٤١٨ق، صص ٣٦٩-٣٨٠.
- نوى، يحيى بن شرف شافعي، «آداب الفتوى والمفتى والمستفتى»، به تحقيق بسام عبدالوهاب الجابى، دمشق، دار الفكر، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
- _____، المجموع في شرح المهذب، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- _____، روضة الطالبين، بيروت، الكمتب الاسلامي، ١٤٠٥ق.
- نويهى، محمد، «نحو ثورة في الفكر الديني»، مجلة الآداب، سال ١٨، شماره ٥، مايو ١٩٧٠، صص ٢٥-٣٢ و ٩٨-١٠٧.
- وزارة الاوقاف الكويتية (جماعة من العلماء)، الموسوعة الفقهية، ج ٣٢، كويت، وزارة الاوقاف.
- هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٥ و ٣، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.